



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه

بحث ما بعد از پایان قاعده ارشاد، قاعده تربیت بود و حال متعرض ادله قابل استدلال برای این قاعده می- شویم. در بحث از آیات دو آیه شریفه در این باره مورد بررسی قرار گرفت که عبارت بودند از:

۱. آیه ۱۰۴ سوره آل عمران: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»

۲. آیه ۳۳ سوره فصلت: «وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ»
 بود. حاصل بحث ما در این دو آیه همانطور که عرض کردیم این شد که آیه اول به خوبی دلالت بر وجوب دعوت و هدایت دیگران دارد و آیه دوم استحباب و رجحان را افاده می‌کند.

۳. آیه ۱۲۵ سوره نحل

آیه سوم آیه ۱۲۵ سوره نحل «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ» است که از آیات خیلی مشهور است، تفاوت این آیه با دو آیه قبل این است که این آیه خطاب به عموم نیست، در آیات «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» یا «وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ» خطاب و تکلیف متوجه عامه مکلفین بود، اما خطاب این آیه به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است، شبیه بعض آیات دیگر که عرض خواهد شد. حال ببینیم که این آیه ربطی به بحث ما دارد یا نه؟ در این رابطه نکاتی بیان می‌شود:

۱. خاص بودن خطاب در آیه

اولین نکته و مهم‌ترین نکته که در این جا مطرح است این است که خطاب در این آیه بر خلاف دو آیه قبل متوجه شخص پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است. این جا خطاب عام نیست، لذا این سؤال به نظر می-



رسد که آیا این آیه قابلیت تسری به غیر پیغمبر از ائمه، علماء و یا عامه مکلفین را دارد یا نه؟ این یک سؤال جدی است که در سابق هم به مناسبتی در یکی از مباحث عرض شد.

احتمالات موجود در بحث

نظر می‌رسد در مورد اینکه آیا آیه مد نظر مربوط به بحث می‌شود یا نه احتمالاتی داده شده است که به بیان آنها پرداخته می‌شود و در نهایت جمع‌بندی آنها را بیان خواهیم کرد.

۱. احتمال اول: عدم ربط آیه به دیگران

ممکن است ابتدائاً کسی بگوید: این آیه ربطی به دیگران ندارد «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ» شما دعوت بکن اما آیا دیگران را نیز شامل می‌شود یا نه؟ از آیه قابل استفاده نیست، فلذا آیه ارتباطی با بحث ما ندارد قضیه شخصیه است.

۲. احتمال دوم: قابلیت تعمیم آیات به غیر

احتمال دیگری که در این آیه می‌توان بدان قائل شد این است که ما مجموعه‌ای از روایات داریم که علماء را جانشین ائمه قرار می‌دهند، همچون «قَالَ يَنْظُرَانِ إِلَى مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَ نَظَرَ فِي حَالِنَا وَ حَرَامِنَا وَ عَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيَرْضَوْا بِهِ حَكْمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا»^۱ و روایتی که در مقبوله است؛ و مجموعه روایاتی که بیان‌گر این هستند که علماء وارثان ما ائمه هستند همچون «إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ»^۲.

حال اگر این مجموعه از روایات را بپذیریم آن وقت به این وسیله علماء جای ائمه قرار می‌گیرند، فرض هم بر این است که ائمه تالی تلو و خلیفه پیغمبرند، نتیجه این می‌شود که علماء همان شأن و جایگاه و منزلت را دارند. این چند وجهی است که می‌شود برای تعمیم این خطابات به سایر اشخاص از معصومین و علماء قائل شد. البته این وجوه هیچ‌کدام قابلیت تعمیم آیه به همه امت را ندارند بلکه آیه شامل کسانی می‌شود که علم و دانشی دارند و در یک شأن تبلیغی قرار گرفته‌اند؛ صرف این که شخصی چیزی می‌داند این کافی نیست، این باید یک منصبی داشته باشد.

۱- الکافی ج ۱ ص ۶۷ باب اختلاف الحدیث

۲- الکافی، ج ۱، ص ۳۲، باب صفة العلم و فضله و فضل العلماء



جمع بندی احتمالات

جمع این وجوه این است که این خطابات تبلیغی که مربوط به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هست شامل علماء نیز می شود، آنهایی که این شأنیت و منصب و صلاحیت های لازم تبلیغ را دارا هستند، فلذا ما به همین دلیل این آیه را به عنوان سومین دلیل برای قاعده عامه بیان کردیم، منتها توجه داشته باشید که این قاعده غیر از آن قواعدی است که همه امت را می گیرد، بلکه فقط شامل علماء می شود که جای ائمه و جای پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم قرار می گیرند. به این ترتیب این تعمیم را از طریق تنقیح مناط یا حکومت ادله وراثت علماء از ائمه می پذیریم، در این صورت این آیه از ادله قاعده دعوت و تربیت می شود.

۲. مفهوم دعوت

نکته و مطلب دوم نیز در آیه شریفه واژه «دعوت» است که دیگر تکرار نمی شود. این دعوت حتماً فعالیت های علمی و تشویقی و موعظه و نصیحت و مانند این امور را در بر می گیرد. حال شاید بحث شود که آیه، تعلیم و آگاهی بخشی را نیز شامل می شود یا خیر؟ باید اذعان کرد که قطعاً شامل تربیت به معنای خاص می شود، تربیت خاص به همان معنای متعارفی که قبلاً بحث شده است.

۳. ظهور آیه در وجوب

نکته سوم در این آیه شریفه این است که این دعوت، یعنی «إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ» مطلق است و عقاید و اخلاق و احکام و آن چه که ما را به خدا می رساند و مقرب الی الله است، طاعت یا ترک معصیت است را شامل می شود. با توجه به این که ظهور آیه در وجوب قوی تر است فلذا باید بگوییم که مقصود از این آیه همان طاعات و معاصی است و شامل مستحبات و مکروهات نمی شود.

۴. تعدد طرق دعوت به حکمت و موعظه و جدال

مطلب چهارم از مسائلی است که بارها شنیده اید و مرحوم علامه هم خیلی خوب این وجه را تقریر کرده اند، این است که در این آیه سه روش برای دعوت الی الله ذکر شده است: یکی حکمت دیگری موعظه و سوم جدال و مجادله. تفاوت اینها نیز روشن است که حکمت بیشتر با بعد عقلانیت و عقل سر و کار دارد؛ موعظه با عاطفه



و مجادله هم در مواردی است که کسی با حکمت هدایت نمی‌شود و در مقام مخاصمه و بحث قرار گرفته است. این سه طریقی است که تا حد زیادی با بحث‌های منطقی تناسب دارد.

البته مرحوم علامه می‌فرماید: بعضی گفته‌اند که حکمت مختص به گروهی است، موعظه نیز مختص گروه دیگری است و در نهایت مجادله برای گروه سوم است؛ اما در ادامه ایشان می‌فرماید: الزاماً نمی‌توان این گروه‌ها را جدا کرد، گاهی در مقام هدایت یک نفر باید در یک زمان واحد و گاهی در دو زمان یک بار از حکمت، تارة از موعظه و دگر بار هم از مجادله استفاده کرد.

آن چه که در مباحث فقهی از این آیه می‌شود استفاده کرد این است که خداوند تربیت را تعمیم می‌دهد، آن فعلیتی که شما یا پیغمبر باید انجام بدهد برای این که مردم واجبات و محرمات اعتقادی و اخلاقی و حکمی را بپذیرند و به آن ملتزم بشوند، به هر طریق مشروعی می‌تواند باشد، به عبارت دیگر طرق دعوت اطلاق دارند. گاهی باید آگاهی داد، گاهی باید تحریک عاطفه و هیجان کرد و گاهی هم باید مجادله و مناظره نمود.

و این به خوبی نشان می‌دهد آن قاعده‌ای که می‌گوید هدایت یا تربیت واجب است، این روش‌های متنوع و این تنوع روشی که در آیه بیان شده است - هر چند اگر هم نمی‌فرمود اطلاق آیه شامل آن می‌شد - نیز قید آن قرار می‌گیرد و این طرق را باید به مقتضای حال و به فراخور موقعیت به کار برد.

۵. اختلاف مفهومی بین حکمت و موعظه و جدال

نکته پنجم که نکته تفسیری است و علامه طباطبایی به درستی به آن اشاره می‌کنند این است که: اگر مطلب حقیقی و برهانی باشد و دانش صحیح را به دیگری یاد بدهید و برهانی چیزی را اثبات بکنید هیچ قیدی ندارد این «بِالْحِكْمَةِ» است و از همه خوبی‌ها در آن هست؛ اما در موعظه می‌گوید: «وَالْمَوْعِظَةُ الْحَسَنَةُ» یعنی آنجا که به تحریک عواطف و هیجانات می‌رسد این قید دارد. آیا می‌توان طوری موعظه کرد که حسنه نباشد؟ بیان حق که مطابق عقل و برهان باشد این متن نیکویی‌ها و حقیقت است، اما وقتی می‌خواهد عواطف کسی را تحریک بکند هر چند به وسیله حرفی، در این جا باید «الْمَوْعِظَةُ الْحَسَنَةُ» باشد، زیرا گاهی انسان تحریک عواطف می‌کند، اما با روش نادرستی که آیه آن را رد کرده می‌فرماید: «وَالْمَوْعِظَةُ الْحَسَنَةُ» به این بیان که تحریک عواطف و موعظه باید خوب و نیکو باشد. این نکته مهمی است چون هیجان آفرینی ممکن است که با شیوه‌های باطلی و راه‌های نادرستی باشد ولی تأیید نمی‌شود.



در مجادله می‌فرماید «بِأَلَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» یک پله بالاتر می‌رود، چرا که مجادله و مناظره در معرض انواع آفت‌ها و آسیب‌ها هست. شخص وقتی در میدان مناظره و بحث و جدل افتاد در معرض این است که برای پیروزی بر خصم، حق را زیر پا بگذارد، لذا آنجا می‌فرماید: «بِأَلَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» که این بیان نشان‌گر همان قاعده «زیادة المبانی تدل على زيادة المعاني» هست. در این آیه نیز که مجادله با این عبارت آمده است، بیان‌گر این است که مجادله با طریقی که بهترین است صورت پذیرد، یعنی خوب آن را هم خیلی ترغیب نمی‌کند، بلکه می‌فرماید: مجادله شما به نحو احسن باشد.

فلذا علم دادن و آگاهی دادن به دیگران که همان حکمت است حُسن ذاتی دارد، موعظه و تحریک و تهییج عواطف در معرض آفاتی هست لذا می‌فرماید: موعظه حسنه باشد، در مورد مناظره و مجادله هم که آفات خیلی بیشتری دارد می‌فرماید: «بِأَلَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» این نکته جالبی است که در آیه شریفه وجود دارد. در ادامه نیز که می‌فرماید خدا آگاه است «إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ» بحث‌های تفسیری دیگری دارد که خیلی به بحث ما ربطی ندارد.

بنابراین آیه می‌تواند با بحث ما ارتباط پیدا نکند. نکات دیگری که در آیات دیگر گفته می‌شد به خاطر وضوح تکرار نمی‌شود. شبیه این در آیات دیگر نیز هست که دیگر اینها را جدا جدا ذکر نمی‌کنم و ذیل همین آیه می‌آید یعنی ادله دیگری که این خطاب شخصی است به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌و آله و سلم دارد در سوره قصص آیه ۸۷ و حج ۶۷ دارد که «وَادْعُ إِلَى رَبِّكَ» آن جا هم باز خطاب به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌و آله و سلم است که می‌فرماید: «ادْعُ إِلَى رَبِّكَ» یا در سوره شوری آیه ۱۵ که می‌فرماید: «فَلِذَلِكَ فَادْعُ وَ اسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَ لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ» منتها این تفصیلات مثل «الْمَوْعِظَةُ الْحَسَنَةُ وَ جَادِلْهُمْ بِأَلَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» در آنجا وجود ندارد.

لذا ما این دو سه آیه را به‌عنوان دلیل قرار دادیم که دعوت را به‌عنوان وظیفه شخصی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌و آله و سلم قرار داده است، ولی با یکی از وجوه می‌شد به ائمه علیهم‌السلام و علماء هم تسری داد فلذا این قاعده از این چهار آیه هم قابل استفاده است.

و صلی‌الله‌علیه‌و آل محمد